

## بررسی کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان (با تأکید بر کتاب‌های تاریخی)

حسین احمدی \*

E-mail: ahmadi@iichs.org

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۲۰

### چکیده

کتاب‌های درسی اصلی‌ترین برنامه هر حکومت برای شکل دادن به افکار نسل جدید کشور به منظور به اهداف بلندمدت می‌باشد. در این راستا کتاب‌های آموزشی تاریخ به دلیل پیامدهای سیاسی و اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

با جدایی منطقه قفقاز از ایران، روس‌ها برای قطع ارتباط فرهنگی ملت‌های منطقه با ایران برنامه‌های گسترده‌ای به مورد اجرا گذاشتند که نقطه عطف این اقدامات، حذف زبان و خط فارسی و عربی و رسمی کردن الفبای سیریلیک در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی در دوره استالین بود. از دهه سوم قرن بیستم هم شکل جدیدی از تاریخ‌نویسی که بر مطالب غیرمستند بنا شده بود ایجاد شد که شاخصه‌های بارز این نوع تاریخ‌نویسی تقابل با ظرفیت‌های فکری موجود در منطقه از جمله تعلق خاطر به ایران و اسلام بود. با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان نیز نه تنها تاریخ‌نویسی مستقل از شوروی در این کشور شکل نگرفت بلکه قالب‌های تعریف شده تاریخ‌نویسی در دوره شوروی با شدت بیشتری در این کشور تعمیم و گسترش یافت. عامل سوق دادن جمهوری آذربایجان به تاریخ‌نویسی غیرمستند را می‌توان نداشتن پشتوانه تاریخی دیرینه و در نتیجه سابقه کم حکومت‌مداری دانست.

این مقاله با بررسی کتب درسی تاریخ کلاس‌های پنجم، نهم و یازدهم و همچنین دو کتاب دانشگاهی قصد تبیین این رویکرد را دارد.

**کلیدواژه‌ها:** کتب درسی، جمهوری آذربایجان، تحریف تاریخی، ایران.

## مقدمه

به دلیل تأثیرگذاری دروس علوم انسانی بر ایجاد هویت ملی، در بسیاری از کشورهای جهان توجه خاصی به این امر مبذول می‌گردد و در این میان کتاب‌های درسی به‌ویژه کتاب‌های درسی تاریخ به‌عنوان پشتوانه اصلی این تفکر سهمی گسترده در این خصوص دارد.

بعد از شکست ایران در دو دوره جنگ با روسیه، براساس عهدنامه‌های تحمیلی گلستان و ترکمانچای منطقه قفقاز که شامل گرجستان، ارمنستان، اران و شیروان بود از ایران جدا و به روسیه ملحق شد. گرچه روس‌ها در فاصله سال‌های ۱۸۲۸-۱۹۱۷م. برای تسلط بر این منطقه دست به اقدامات متعددی زدند ولی در میان اقدامات صورت گرفته توسط آنها اثری از تاریخ‌نگاری بر پایه گرایش‌های ملی‌گرایانه دیده نمی‌شود، زیرا در آن مقطع مباحث و موضوعاتی از قبیل ملی‌گرایی، هویت و بحران هنوز شکل نگرفته بود. اما پس از انقلاب روسیه، رهبران شوروی بنابر مصالح خویش از ملی‌گرایی به‌عنوان ابزاری در جهت تحقق مقاصد سیاسی به‌ویژه اختلاف بین ملل غیر روسی با هدف تسلط آسان بر مناطق مورد اختلاف استفاده می‌کردند. واگذاری سمرقند و بخارا با هویت صددرصد ایرانی از تاجیکستان به ازبکستان، بحران قره‌باغ در قفقاز، جریان پیشه‌وری و پدیداری اصطلاحات «آذربایجان شمالی» و «آذربایجان جنوبی» را می‌توان نمونه‌هایی از این سیاست دانست. در این مقطع علاوه بر مسائل قومی شاهد نوعی تاریخ‌نگاری با محور برجسته کردن نقش روس‌ها به‌عنوان نیروهای رهایی‌بخش ملل ساکن در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی از زیر ستم ایران هستیم.

با فروپاشی شوروی، روشنفکران جمهوری آذربایجان به منظور مقابله با بحران هویت به وجود آمده به فکر ساختن پیشینه تاریخی برای سرزمین خود برآمدند و به نوعی از تاریخ‌نگاری روی آوردند که مبتنی بر اسناد، منابع و مدارک معتبر تاریخی نبود. با توجه به این‌که دانش‌آموزان به دنبال کندوکاو گسترده برای اثبات واقعیت‌ها نیستند، کتاب‌های تاریخی نوشته شده برای دانش‌آموزان در جمهوری آذربایجان، جولانگاه ناسزاهای، تهمت‌ها و اظهارات خلاف ادب، علم و دین بوده است.

تفکر حاکم بر مؤلفان کتب درسی همان رویکردهای شرق‌شناسانه شوروی ولی با حذف رنگ و لعاب کمونیستی و پاک کردن گرایش‌های روس‌محور بوده است که از زمان روی کار آمدن ابوالفضل علی‌اف معروف به «ایلچی بیگ» شروع شد. باکو سرخورده از شکست‌های قره‌باغ و نگران از هضم شدن در فرهنگ ایرانی سعی در

ایجاد مبانی فکری برای وحدت ملی مستقل خود نمود. این رویکرد تدافعی و پیشگیرانه در زمان ایلچی بیگ همراه با موج با پان‌ترکیسم و افراط‌گری قومی، جمهوری آذربایجان را تا آستانه فروپاشی پیش برد؛ اما در دوره بعد از وی، با تمسک به اندیشه وحدت آذربایجان این مفهوم با نام «آذربایجانچیلیق» مورد بازنگری قرار گرفت و برای ساماندهی هویت جدید، مبانی ذیل به ترتیب اهمیت مد نظر قرار گرفت:

- ۱- هویتی مستقل از هویت تاریخ ایران
- ۲- انسانی متمایز از انسان شوروی
- ۳- پیوند ندادن هویت خود با ترکیه
- ۴- عدم تعارض سیاست‌ها با بحران قره‌باغ و مسائل قومی آن کشور از جمله تالشان، لزگی‌ها و آوارها.

در راستای اجرای این سیاست کوشش شد این نکته به اثبات برسد که «آذری هویتی متفاوت از ایران است»؛ زیرا چنین تصور می‌شد که هدایت مفهوم آذری در حیطه جمهوری آذربایجان پاسخگوی نیازهای هویتی این کشور نیست چون آذری‌های ایران همواره نقش انکارناپذیری در فرهنگ و مذهب مسلمانان قفقاز داشته‌اند. بنابراین برای پیشگیری از تداوم این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری متقابل، از همان فرمول ابداعی شوروی استفاده کردند یعنی «آذربایجان ایران» را «آذربایجان جنوبی» معرفی کردند و موضوع ستم ملی فارس‌ها بر ترک‌ها به‌عنوان مسئله‌ای حیاتی، در سیاست آن کشور جایگاه رفیعی پیدا کرد.

براین اساس «آذربایجانچیلیق» بدون آذری‌های ایران صرفاً یک سیاست قوم‌گرایانه تک‌پایه خواهد بود که بر زبان ترکی به‌عنوان عنصر وحدت تأکید می‌کند و برای احیای سیاست‌های قومی باید با تفکر چند لایه از ملیت ایرانی که شامل زبان فارسی، تشیع، فرهنگ و آداب و رسوم مشترک می‌باشد، مبارزه کرد. در نتیجه در این عرصه عنصر زبان اهمیت خاصی پیدا می‌کند و تاریخ نیز آن‌چنان دستکاری می‌شود که باعث بهت و حیرت می‌شود. بروز صحنه‌هایی از سوزاندن کتاب‌های پرفسور اقرار علی‌اف در دانشگاه باکو - که خود استاد بی‌بدیل آن دانشگاه بود - نشان از این واقعیت دارد که این تفکر بر مبنای آموزه‌های بلشویکی می‌باشد به جای استفاده از تعامل افکار و مناظرات علمی قصد دارد از راه جنجال و تهدید، مفهوم جدیدی از هویت را مطرح کند. به تعبیر دیگر می‌توان گفت به اعتبار سنت زندگی در ذیل حکومت ایدئولوژیک، آذربایجانچیلیق به ایدئولوژی حکومت تبدیل شد.

## پرسش اصلی پژوهش

بستر تاریخ‌نویسی در جمهوری آذربایجان بر چه پایه‌ای استوار است؟

### فرضیه

به نظر می‌رسد که تاریخ‌نویسی در جمهوری آذربایجان بر پایه‌ی مطالب غیر مستند و در تقابل با اسلام و ایران شکل گرفته باشد.

### روش پژوهش

روش پژوهش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

### کتاب‌های مورد بررسی

در این پژوهش کتاب‌های تاریخی جمهوری آذربایجان به شرح ذیل مورد بررسی قرار گرفته است:

۱. کتاب *آتایوردو* یعنی سرزمین پدری، کتاب درسی تاریخ برای مقطع تحصیلی پنجم ابتدایی است که در ۳۱۹ صفحه توسط یعقوب محمودلو، رفیق خلیلف و صابر آقاییف به زبان ترکی با الفبای لاتین تألیف و در سال ۲۰۰۳م. برای پنجمین بار در باکو توسط انتشارات تحصیل چاپ و منتشر شده است. محتوای کتاب *آتایوردو* تاریخ آذربایجان از قدیمی‌ترین ایام تا امروز می‌باشد و طبق فرمان شماره ۶۸۷ مورخه ۲۰۰۱/۶/۱۱م. مطالب آن توسط وزارت تحصیل جمهوری آذربایجان مورد تأیید قرار گرفته است. این کتاب فاقد هرگونه ارجاع و پانوشت و منابع می‌باشد.
۲. *تاریخ آذربایجان*، کتاب تاریخ کلاس نهم آموزش متوسطه عمومی در جمهوری آذربایجان است که در ۲۵۳ صفحه به وسیله سلیمان محمداف، توفیق ولی یف و اکبر قوجاییف به زبان ترکی با الفبای لاتین تألیف و در سال ۲۰۰۱م. توسط انتشارات تحصیل در باکو منتشر شده است. مطالب تاریخ کلاس نهم، تاریخ آذربایجان از نیمه دوم قرن ۱۷م. تا پایان دوره دوم جنگ‌های روس و ایران می‌باشد. مفاد این کتاب نیز به تأیید وزارت تحصیل جمهوری آذربایجان رسیده است. این کتاب نیز فاقد ارجاع و منابع می‌باشد.
۳. *تاریخ آذربایجان*، کتاب تاریخ کلاس یازدهم آموزش متوسطه عمومی است که در

۳۷۲ صفحه توسط سیف‌الدین قنديلف و اسحق مامدو به زبان ترکی با الفبای لاتین نوشته شده و در سال ۲۰۰۳م. به وسیله انتشارات چاشی اُغلو در باکو چاپ و منتشر شده است. این کتاب دربرگیرنده تاریخ معاصر آذربایجان در فاصله سال‌های ۱۹۱۸-۲۰۰۰م. می‌باشد که بخش مهمی از آن مربوط به تحولات استان‌های آذری‌نشین ایران است. این کتاب همانند کتاب‌های قبلی فاقد ارجاع و بدون منبع بوده و به تأیید وزارت تحصیل جمهوری آذربایجان رسیده است.

۴. **تاریخ آذربایجان**، کتابی درسی است که برای تمامی رشته‌های دانشگاهی در جمهوری آذربایجان توسط جمعی از استادان دانشگاه باکو، زیر نظر ضیاء بنیاداف به زبان ترکی با الفبای سریلیک نوشته شده و در سال ۱۹۹۴م. با جلد گالینگور در باکو چاپ و منتشر شده است. این کتاب ۶۸۸ صفحه‌ای، تاریخ آذربایجان را از قدیمی‌ترین ایام تا سال ۱۹۱۷م. مورد بررسی قرار می‌دهد. این کتاب فاقد ارجاع بوده ولی در پایان کتاب تعدادی منابع جهت اطلاع خوانندگان ذکر شده است.

۵. **جغرافیای تاریخی - سیاسی آذربایجان**، کتابی درسی است که برای دانشکده‌های تاریخ، مدارس عالی و دوره بازآموزی تاریخ توسط واقف پیریف به زبان ترکی با الفبای لاتین در ۱۵۳ صفحه نوشته شده و در سال ۲۰۰۲م. به وسیله انتشارات آراز در باکو چاپ و منتشر شده است. این کتاب بدون ارجاع و پانوشت می‌باشد و در پایان کتاب، ۹۷ منبع ترکی و روسی جهت اطلاع خوانندگان آورده شده است. این کتاب به فرمان شماره ۴۵۶ مورخ ۱۰ می ۲۰۰۲، به تأیید وزارت تحصیل جمهوری آذربایجان رسیده است و جغرافیای تاریخی آذربایجان از قدیمی‌ترین ایام تا سال چاپ کتاب را دربرمی‌گیرد.

### آتابوردو

در میان کتاب‌های درسی مطالعه شده، کتاب آتابوردو ویژگی‌های خاصی دارد. نظر به بالا بودن بار عاطفی و احساسی دانش‌آموزان ابتدایی و شکل‌گیری مبانی هویت تاریخی آنها در این دوره، کتاب تاریخ کلاس پنجم نسبت به دیگر کتاب‌ها از ضدیت بیشتری با ایران برخوردار است. ویژگی‌های خاص این کتاب در موضوعات ذیل خلاصه می‌شود:

۱. **تغییرات:** در این کتاب بیشترین تغییرات نسبت به کتاب‌های درسی دیگر در چاپ‌های بعدی شده است که مهم‌ترین نمونه‌های آن عبارتند از:  
- در چاپ‌های قبلی کتاب در قسمت بررسی اشعار شهریار، بیشتر به مبانی و

جاذبه‌های ادبی شعر شهریار توجه شده بود در حالی که از چاپ ۲۰۰۲م. به بعد با حذف مطالب مربوط به آداب و سنن، بر آزادی‌خواهی شهریار تأکید بیشتری شده است.

- در چاپ دوم کتاب مطالبی در مورد سفر خیابانی به باکو و آشنایی با فلاکت کارگران آذربایجان جنوبی در آن دیار و فعالیت‌های دینی خیابانی و سخنرانی‌های او در مسجد تبریز نوشته شده بود که در چاپ‌های بعدی مطالب مذکور حذف شده و به جای آن بر ترک‌گرایی خیابانی تأکید فراوان شده است. به علاوه سؤالی که در کتاب مطرح می‌شد و عبارت بود از این که به نظر شما چرا ترکیه برادر همیشه به داد مردم آذربایجان شمالی و جنوبی می‌رسد و این چه چیزی را نشان می‌دهد؟ حذف شده است.

- مطالب مربوط به جواد هیئت و مجله وارلیق هم در چاپ‌های قبل از ۲۰۰۲م. کتاب وجود نداشت.

۲. **نقشه‌ها:** نظر به تقسیم تاریخ آذربایجان به دوره مختلف تاریخی از میلیون‌ها سال قبل تا به امروز در کتاب **آتابوردو** تقریباً برای هر دوره تاریخی نقشه‌ای رنگی جهت تفهیم بیشتر مطالب ترسیم شده است که برخی از این نقشه‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرد: نقشه دولت ماد که بیشتر قلمرو ایران غربی را در بر می‌گیرد (ص ۲۸) آتروپانتا در قلمرو جنوبی ارس (ص ۳۸)، آلبانیای قفقاز (ص ۴۴)، آذربایجان در ترکیب خلافت عربی از دربند تا همدان (ص ۵۴)، دولت اتابکان تا خلیج فارس و خراسان (ص ۷۸)، آذربایجان در قرن ۱۵ که بخشی از ایران را در خود، دارد (ص ۱۰۳)، قلمرو حکومت اردبیل (ص ۱۱۱) و اختصاص چهار صفحه به این شهر (صص ۱۱۲-۱۰۹)، دولت صفوی (ص ۱۱۶)، آذربایجان در قرن ۱۸ (ص ۱۲۷)، تقسیم آذربایجان در عهدنامه گلستان (ص ۱۴۲) و تقسیم آذربایجان در عهدنامه ترکمانچای (ص ۱۴۸).

نقشه روی جلد کتاب هم آذربایجان بزرگ را نشان می‌دهد که در آینده باید تشکیل شود و شامل قفقاز و ۱۰ استان ایران است که با رنگ زرد مشخص شده است. با اعتراض چند باره سفارت ایران در باکو و تسلیم یادداشت اعتراض‌آمیز، نقشه روی جلد کتاب در سال ۲۰۰۲م. بدین صورت تغییر یافت که قلمرو کنونی جمهوری آذربایجان با رنگ زرد پررنگ و مناطقی که در آینده به جمهوری آذربایجان ملحق خواهد شد با رنگ زرد کم‌رنگ نشان داده شد. در چاپ سال ۲۰۰۳م. قلمرو فعلی

کتاب هم جمهوری آذربایجان به رنگ صورتی و سایر مناطق الحاقی به همان حالت قبلی یعنی زرد کم رنگ باقی ماند.

**۳. تصاویر:** تصاویر چاپ شده در کتاب **آتایوردو** شامل تصاویر آثار و ابنیه تاریخی و اشخاص است. این تصاویر شامل تصویر پل خداآفرین (ص ۱۷) که «این پل بین جنوب و شمال سرزمین مان ارتباط ایجاد می‌کند» تصویری از جنگ مسلمانان با آذربایجان «که به زور وارد کشور ما شدند» (صص ۱۶ و ۴۷)، تصویر بابک (ص ۵۵)، تصویر نظامی گنجوی (ص ۸۶)، تصویر خواجه نصیر (ص ۸۹)، سه تصویر از تبریز یکی از آنها بازار جدید تبریز است (ص ۹۴) یکی با عنوان «تبریز در حیات کشور آذربایجان نقش مهمی دارد» یا «تبریز پایتخت بزرگ ما» (ص ۹۵)، تصویر گنبد شیخ صفی‌الدین اردبیلی (ص ۱۱۲)، تصویر شاه اسماعیل (ص ۱۱۵)، تصویر جوادخان گنجه‌ای (ص ۱۳۴)، تصویر ستارخان (ص ۱۹۰)، تصویر باقرخان (ص ۱۹۱)، تصویر شیخ محمد خیابانی (ص ۲۱۶)، تصویر محمدحسین شهریار (صص ۲۴۱ و ۱۱) و جواد هیئت (ص ۲۴۳) می‌باشد.

این نقشه‌ها و تصاویر، نقش اساسی در هدایت فکری دانش‌آموزان کلاس پنجم به سمت آذربایجان واحد دارد.

**۴.** بیشتر سؤالات حواشی دروس تنفر دانش‌آموزان را نسبت به ایران شدت می‌بخشد.

**۵.** حجم و کیفیت کلمات ضد ارزشی به کار رفته در کتاب آتایوردو بسیار وسیع تر از سایر کتاب‌هاست.

### مشخصات عمومی کتاب‌های درسی تاریخ جمهوری آذربایجان

مشخصات ذیل را می‌توان در یک نگاه اجمالی در کتاب‌های درسی تاریخ جمهوری آذربایجان مشاهده کرد:

۱- کاغذ و جلد به کار رفته در کتاب‌های درسی تاریخ بسیار مرغوب‌تر از کتب درسی دیگر مثل ریاضی، فیزیک و شیمی می‌باشد. کتاب‌های تاریخی دارای جلد گالینگور یا u.v و دارای ورقه‌های گلاسه ولی کتاب‌های درسی علوم پایه دارای جلد و ورقه‌های کاهی می‌باشند. هم‌چنین کیفیت چاپ کتاب‌های درسی تاریخ بسیار بهتر از علوم پایه می‌باشد، به‌عنوان نمونه اگر کلیه کتاب‌های درسی چاپ شده سال ۱۹۹۸م. را با هم مقایسه کنیم می‌بینیم که متن کتاب‌های علوم پایه دارای کلمات و حتی خطوط جا افتاده هستند اما کتاب‌های درسی تاریخ، جغرافی و ادبیات کیفیت بسیار مطلوب‌تری دارند.

۲- به دلیل اسلام‌هراسی در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان، جایگاه ویژه‌ای برای مشکلات جهان اسلام و مسلمانان و خطرانی که آنها را تهدید می‌کنند پیش‌بینی نشده است. تنها مورد استثنا بحث ارمنی‌هاست که به دلیل استفاده از همه ظرفیت‌ها علیه آنها، صرفاً به کافر بودن آنها تکیه می‌شود. درحالی‌که در مورد امریکا، انگلیس، آلمان، ایتالیا و دیگر کشورها توضیحات کاملی آمده است.

۳- کثرت تکرار اصطلاحات تعریف شده در کتب درسی مثل «آذربایجان شمالی و جنوبی»، باعث جا افتادن این مطلب در اقصاء مختلف جمهوری آذربایجان شده است.

۴- با مطالعه کتاب‌های درسی کشورهای عربی در خصوص ایرانیان (عترسی، ۱۳۷۵: ۸۱) و اصلاحات صورت گرفته پس از آن در این کشورها، می‌توان مدعی شد که در کتاب‌های درسی هیچ کشوری به اندازه جمهوری آذربایجان، مطالب ضد ایرانی وجود ندارد.

۵- با مطالعه کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان به دانش‌آموزان و دانشجویان تفهیم می‌شود که:

- ایران و ایرانیان خطرناک‌ترین و پست‌ترین دشمن شما هستند باید مراقب بود تا خطری از جانب آنها شما را تهدید نکند.

- برای مقابله با خطر ایران باید تا پای جان در راه آذربایجان واحد تلاش کرد.

- ایران معادل فارس است و ستم ملی فارس‌ها بر آذربایجانی‌ها دائمی بوده است.

در مجموع می‌توان گفت مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب‌های درسی تاریخ در جمهوری آذربایجان عبارتند از:

### ادعای ارضی برای تشکیل آذربایجان بزرگ

مطالعه کتاب‌های درسی تاریخ جمهوری آذربایجان این‌گونه استنباط می‌شود که در این کتاب‌ها از تشکیل کشور آذربایجان نوین در آینده که بخشی از خاک ارمنستان، گرجستان، روسیه و ایران در بر می‌گیرد به صورت علنی و آشکار صحبت شده است. مساحت مورد ادعا برای تشکیل آذربایجان بزرگ بین ۵۱۴ تا ۵۴۰ هزار کیلومتر مربع است که در این میان ۴۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران، ۸۶۶۰۰ کیلومتر مربع مساحت جمهوری آذربایجان فعلی، ۷۹۰۰ کیلومتر مربع از اراضی ارمنستان - چخور سعد تاریخی - ۸۷۰۰ کیلومتر مربع از اراضی قوبرنیای تفلیس شامل قریازی، آخال کالکی و بخش جنوبی سیقناق و مابقی هم اراضی داغستان روسیه را در بر می‌گیرد. تمام مردم مناطق مذکور از نظر نژادی آذربایجانی هستند. ۷۳/۵٪ مردم آخال کالاک



آذربایجانی هستند که پس از خروج قوای عثمانی از قفقاز توسط گرجی‌ها تصرف شده است. در غرب سیقناق، گرجی‌ها و در شرق آن آذربایجانی‌ها زندگی می‌کنند. حداقل وسعت اراضی جمهوری آذربایجان محل اتصال رود کاساخ (kasax) به ارس تقریباً تا تغلیس ادامه می‌یابد (پیریف، ۲۰۰۲: ۱۱۶ و ۱۳۰).

«اراضی‌ای که امروز ارمنستان نامیده می‌شود زمانی جزء خاک آذربایجان بود. در قرن ۱۸م. در آن جا خان‌نشین ایروان وجود داشت که خاک غربی آذربایجان بود. این خان‌نشین شامل محال قیزخ بولاغ، زنگی باسار، ودی باسار، سردار آباد، گویچه، دارا چیچک و غیره می‌شد. ۱۵ محال از این قبیل وجود داشت. مردم ساکن ایروان آذربایجانی بودند. ارامنه بعدها به‌عنوان جنگ زده به این سرزمین پناه آوردند» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۳۸).

بعضی نویسندگان هم از این ادعا فراتر رفته و در توجیه این ادعا، مردم مسیحی قفقاز را ترک دانسته‌اند که در قلمرو آذربایجان بزرگ قرار داشتند. مهم‌ترین این ادعاها به شرح ذیل می‌باشد:

- «مردم مسیحی آذربایجان که به زبان‌های مختلف ترکی - فارسی صحبت می‌کردند ... به تدریج تحت فشار کلیسای گریگوریان در معرض فرایند ارمنی شدن قرار گرفتند» (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۲۰۹).
  - «خادمان کلیسای گریگوری آثار ادبی اران را محو نموده و آنها را به ارمنی قدیم تبدیل نمودند؛ در نتیجه فرایند گریگور شدن مردم از همین جا نشئت می‌گیرد» (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۲۵۱).
  - «به احتمال زیاد منابع ارمنی قدیم، ترک‌های محلی را که به حکومت ساسانیان تمایل نشان می‌دادند، فارس نامیده‌اند» (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۲۱۷).
  - «با آمدن اسلام، مردم آلبان به دو دسته تقسیم شدند. بخشی از آنها مجبور به پذیرش اسلام شدند آلبان‌هایی که اسلام را نپذیرفتند به نوبه خود به دو قسمت تقسیم شدند. بخشی که مسیحی مانده بودند به ارمنی‌ها و بخشی دیگر به گرجی‌ها تمایل نشان داده و با گذشت زمان ارمنی و گرجی شدند» (پیریف، ۲۰۰۳: ۴۴).
- در خصوص دلایل آذربایجان بزرگ استناد به نوشته‌ای بدون پانوشت می‌شود:
- «کارگزار دولتی حمداله مستوفی می‌نویسد که طول اراضی آذربایجان ۹۵ فرسنگ (۶۱۷ کیلومتر) و عرض آن ۵۵ فرسنگ (۳۵۷ کیلومتر) است. از این موضوع مشخص می‌شود که آذربایجان دارای اراضی به وسعت ۲۲۰۲۶۹

کیلومتر مربع بوده است. منظور وی از آذربایجان آتروپاتنای تاریخی (آذربایجان جنوبی معاصر) بوده است. از سوی دیگر در اثر وی اراضی دیگر آذربایجان واحد یعنی اراضی اران، مغان، شیروان و گشتاسفی به طور جداگانه شرح داده می‌شود. بنابراین تشکیل یافتن آذربایجان واحد از مجموع پنج اراضی فوق پذیرفتنی است» (پیریف، ۲۰۰۲: ۶۲).

نویسنده با وجود اذعان به این‌که منظور حمداله مستوفی آذربایجان بوده نه اران (جمهوری آذربایجان فعلی) ولی با مغالطه‌کاری اران، مغان، شیروان و گشتاسفی و آذربایجان را با هم آذربایجان بزرگ می‌نامد و در ادامه می‌نویسد:

- در عجائب الدنيا ۴۰ فرسنگ (۲۶۰ کیلومتر بودن طول اران) و ۳۰ فرسنگ (۱۹۵ کیلومتر بودن عرض آن) نشان داده شده است. بنابراین مشخص می‌شود که ایالت اران دارای اراضی‌ای به وسعت ۵۰۷۰۰ کیلومتر مربع بوده است. علاوه بر این تقریباً دو برابر بودن اراضی شیروان و مغان نسبت به اران به چشم می‌خورد؛ به همین دلیل می‌توان گفت که این ایالت دارای اراضی‌ای تقریباً به وسعت ۱۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع بوده است. در چنین وضعیتی می‌توان پذیرفت که در همین قرون ولایت آذربایجان به صورت واحد شامل مجموع اراضی آذربایجان، اران، شیروان و مغان بوده و تقریباً دارای ۳۷۰۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت بوده است (پیریف، ۲۰۰۲: ۶۳).

در نتیجه استان‌های ایران شامل اردبیل، آذربایجان شرقی، زنجان، همدان، آذربایجان غربی، قزوین، گیلان و کردستان و تهران - با ذکر دقیق همه شهرهای این استان‌ها - در قلمرو آذربایجان بزرگ جای گرفته است. در توجیه ایجاد آذربایجان بزرگ بر مبنای زبانی تکیه می‌کنند و می‌نویسند: «هرجا آذری هست آنجا آذربایجان است»، اما در همان حال سیاست‌های قومی ارمنیان در پشتیبانی از اکثریت مردم ارمنی قره‌باغ مبنی بر این‌که هرجا ارمنی هست آنجا ارمنستان است را سیاست نژادپرستانه و فاشیستی تلقی می‌کنند و خواستار محکومیت تصرف قره‌باغ از سوی کشورهای جهان می‌شوند. این کاربری سیاست دوگانه چگونه قابل توجیه است؟

آیا منبع و سندی مبنی بر این‌که قبل از سال ۱۹۱۸م. منطقه اران و شیروان را «آذربایجان» گفته‌اند تاکنون به دست آمده است؟ (رسول‌زاده، ۱۳۷۹: ۸۴) بهتر است مؤلفان و نویسندگان کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان حداقل کتاب *گلستان ارم* را که به عنوان منبعی کم‌نظیر در مورد تاریخ آذربایجان معرفی شده و به تصحیح

عبدالکریم علی‌زاده در سال ۱۹۷۰م. در باکو چاپ و منتشر شده است مطالعه کنند. دربارهٔ باکیخانوف و کتاب وی آمده است:

«باکیخانوف شاهد مذاکرات روسیه - ایران بوده و از نزدیک چگونگی تقسیم سرزمین عزیز بین دو دولت اشغالگر را مشاهده نموده است. اثر *گلستان ارم* او که در سال ۱۸۴۱ نوشته شده در توسعه علم تاریخ در آذربایجان نقش مهمی ایفا کرده است. این اثر، تاریخ آذربایجان و داغستان را از قدیم تا سال ۱۸۱۳م. در بر می‌گیرد» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۲: ۱۵۰).

در این منبع که به زبان فارسی نوشته شده است بیش از ۳۰ بار از آذربایجان به تفکیک و کاملاً مجزا با سرزمین‌های آن سوی ارس نام برده شده است (ر.ک: باکیخانوف، ۱۹۷۰؛ قدسی، ۱۳۸۲).

از منابع بسیار مهمی که بر جدایی نام آذربایجان و اران در دو سوی ارس تأکید داشته‌اند *قره‌باغ نامه‌ها* هستند که اکثر آنها در باکو منتشر شده‌اند (آخوندوف، ۱۹۹۱) اما برخی از *قره‌باغ نامه‌ها* مثل تاریخ صافی (قرباغی، ۱۳۸۹)، تاریخ قرباغ (جوانشیر قرباغی، ۱۳۸۴)، سه رساله دربارهٔ قفقاز (گوهر آغا و دیگران، ۱۳۸۴) در ایران چاپ و منتشر شده‌اند. تعدادی منابع تاریخی دست اول نیز که در دوره استیلای روسیه در اران نوشته شده‌اند بر همین موضوع تأکید دارند مانند *شکرنامه شاهنشاهی* (بهمن میرزا، ۱۳۸۳) / *اخبارنامه* (میرزا خداوردی، ۱۳۸۳) / *قرباغ‌نامه* (آدی گوزل بیگ، ۱۹۵۰) / *جواهرنامه لنکران* (کاظم بیگ، بی‌تا) که تمامی منابع فوق در انیستیتو نسخ خطی محمد فضولی باکو نگهداری می‌شود. منابع گرجی نیز بر جدایی آذربایجان و اران در دوره مورد نظر تأکید دارند (احمدی، ۱۳۸۹: ۵۴).

### تلاش برای ایجاد آذربایجان نوین

«بیداری آذربایجان موجب وحشت دولت‌هایی که زمانی قدرتمند بوده‌اند شده است. آنها از این می‌ترسند که خلق ما بیدار شده، به پا خیزد و متحد شود و برای بازگرداندن سرزمین پدری که در گذشته تکه‌تکه کرده‌اند مبارزه عادلانه‌ای را شروع کند. برای تحکیم استقلال آذربایجان در عین حال ۴۰ میلیون خلق بزرگ آذربایجان که در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند قدرتش را باز هم بیشتر می‌کند. همه آنها به حق جمهوری آذربایجان را دولت خود به حساب می‌آورند و حقیقتاً هم این‌گونه است. امروز آذربایجانی‌هایی که در دنیا زندگی می‌کنند. به دولت خود افتخار می‌کنند خلق ما

در هر گوشه از جهان شروع به بیداری و اتحاد کرده است رهبر محبوب ما وقتی که به کشورهای خارجی سفر می‌کند همیشه با آذربایجانی‌های ساکن در این کشورها ملاقات می‌کند، همه اینها، دشمنان وطن ما را یعنی، دولت‌هایی که خاک آذربایجان را بین خود تقسیم کرده‌اند، راحت نمی‌گذارند (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۲۹۴).

هم‌چنین اعلام ۳۱ دسامبر به‌عنوان روز ملی آذربایجانی‌های جهان از سوی حیدر علی‌اف، به‌عنوان گام اول و مهم در راستای تشکیل آذربایجان بزرگ با جمعیت بیش از ۵۰ میلیون نفر تلقی شده است (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۳۰۹).

### مواضع ضد دینی

یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نویسی شوروی همانا اتخاذ مواضع ضد دینی برگرفته از تفکرات حاکم مارکسیست - لنینیستی بود. وضوح تقابل با مذهب در کتاب‌های درسی، دایره‌المعارف‌ها و کتاب‌های نوشته شده در تاریخ شوروی آن‌چنان مشخص و عیان است که احتیاجی به توضیح بیشتر ندارد. جمهوری آذربایجان با جمعیتی ۹۸٪ مسلمان (۱) و ۷۵٪ شیعه جایگاه مذهبی ویژه‌ای در میان کشورهای استقلال‌یافته از شوروی سابق دارد. حداقل انتظار از حکومت این کشور نوظهور این بود که گامی مهم در راستای تقویت دین اسلام و مذهب شیعه و هویت مذهبی در این جامعه بردارد. اما به علت این‌که تاریخ‌نویسی در این کشور به شدت متأثر از روند ضد دینی حاکم بر شوروی سابق می‌باشد این مسئله هم‌چنان در کتاب‌های چاپ شده این کشور به‌ویژه کتاب‌های درسی به روشنی نمایان است که در ادامه به نمونه‌هایی چند بسنده می‌شود:

- «اعلان مذهب تشیع به‌عنوان دین رسمی در تاریخ آذربایجان و همه ترک‌ها تأثیر منفی بسیاری گذاشت. بین برادرانی که از یک ریشه بودند تفرقه انداخت. دشمنان خلق همیشه از این استفاده کرده‌اند و حالا هم استفاده می‌کنند. شاه اسماعیل ختائی در زمان حیات خود به این اشتباه که موجب تفرقه شده پی برده بود. به همین دلیل او به فرزندانش وصیت می‌کرد که از پدران ما برای ما سه یادگار: زبان، غیرت و وطن برجای مانده است. هرکار خوبی را شروع کرده‌ام به نتیجه برسانید، اشتباهات مرا تکرار نکنید تا دشمنان ما شاد نشوند». در پایان هم به دانش‌آموزان گفته می‌شود: «هر چه مانده است مانند تخم چشم محافظت خواهیم کرد، اشتباهات آنها را هیچ وقت تکرار نخواهیم کرد. دیگر تجزیه نخواهیم شد». در حاشیه این درس سؤالی حول محور اشتباه شاه اسماعیل و

- وصیت او به فرزندانش و برای دانش‌آموزان طرح شده آن سؤال این است که دولت آذربایجان واحد چه بود؟» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۱۶).
- صفویان به زور شمشیر تشیع را در میان مردم شیروان رایج کردند (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۱۴).
- چند مورد جسارت به ساحت مقدس پیامبر اسلام (ص):
- [حضرت] «محمد مکه‌ای و دولت فئودال و اشغالگر او» (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۲۴۰).
- «دین سلطه‌گر اعراب [اسلام] که به آنها سعادت و امنیت را وعده می‌داد» (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۲۴۹).
- «دولت مقتدر عرب کشورهای همسایه را به تدریج اشغال می‌کرد» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۱۴).
- «بابک خرم‌دین می‌خواست اسلام را نابود کند. گرچه نابود نشد ولی خلافت اسلامی تکان خورد، روزی که بابک اسیر شد عید مسلمانان بود» (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۲۶۹).
- «خرمیان احکام اسلام را رد می‌کردند و آیین آذربایجان را در مقابل آن قرار می‌دادند» (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۲۵۸).
- دفاع از ازدواج محارم در دوره بابک با این توجیه که باقی ماندن بقایای روابط خانوادگی ملت‌های قدیم می‌باشد (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: پانوشت ۳، آخر فصل هفتم).
- «اسلام در دین مقدس ما نفاق انداخت، یاغیان خون‌آشام همدیگر را شیعه و سنی نام نهادند. دعوای مذهب برخاست. فرزندان یک پدر و مادر به‌عنوان برادران خونی به دعوای برخاستند. شاه اسماعیل با سلطان سلیم، تیمور با بایزید و...» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۰).
- روحانیون شیعه نیز از تهمت‌ها در امان نماندند. غارت کتابخانه شیخ صفی‌الدین اردبیلی را هم به گردن علما انداختند:
- «ژنرال روسی، علمای با نفوذ دینی [اردبیل] را نزد خود فراخواند و به آنها فهماند که حکومت روسیه برای تربیت اهالی مسلمان خود به کتب نویسندگان مشهور شرق احتیاج دارد. ژنرال روسی به ملاها ۸۰۰ چرون طلا هدیه داد. گویی هدیه قیمتی زبان حاجی و ملاهای طمع‌کار را بست و کتاب‌ها را در جا به ژنرال‌ها دادند» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۴۶).

درباره زمین خواری علمای شیعه هم نوشته‌اند:

- «باقرخان می‌گفت: شاهزاده ایرانی، اعیان کاخ‌نشین و روحانیون عالی‌رتبه همه زمین‌های حاصل‌خیز ما [آذربایجان] را بهره‌مند شده‌اند» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۹۱).

- «پس از پیروزی انقلاب اسلامی بیشترین زمین‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مالکیت روحانیون ثروتمند، نمایندگان مجلس و مسئولان عالی‌رتبه بود» (قندیلف و مامدو، ۲۰۰۳: ۲۷۳).

### ایران‌ستیزی

در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان هرگاه نامی از ایران برده‌اند با پسوندها و پیشوندهای ضدآرزشی هم‌چون خون‌آشام، خونخوار، متجاوز، اشغالگر، قاتل، جلاد، ظالم و دشمن به استقبال آن رفته‌اند:

- «جلادان روسیه و ایران همیشه پس از عاجز ماندن در مقابل مبارزه آزادیخواهان خلق ما از خیانت کاران ارمنی استفاده کرده‌اند» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۹۳).

- «آلبانیا در وضعیت نیمه وابسته به ظالمان ایران بود» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۴۷).

- «شکی در دوران مختلف از سوی اشغال‌گران فارس، عرب، روس غارت و ویران شده است اما بیگانگان اشغال‌گر نتوانسته‌اند غنچه گل زیبای شکی را پرپر کنند» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۲۷).

- «پس از این‌که جنوب کشور ما، آذربایجان جنوبی به زیر ظلم ایران افتاد» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۲۱۴).

- «ستارخان پایان ظلم ایران و استقرار دولت خود [آذربایجان] را می‌خواست» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۸۹).

- «خلق بی‌رهبر در هر جای کشور در مقابل جلادان تزار و اشغال‌گران ایرانی مقاومت و برای آزادی سرزمین عزیز از نوع بیگانگان تلاش می‌کردند» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۴۴).

- اشغال‌گران ایرانی در خونریزی از جلادان تزار عقب نمی‌ماندند (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۴۴).

- «بین ظلم تزار روسیه در آذربایجان شمالی با ظلم ایران در آذربایجان جنوبی چه شباهت‌هایی وجود دارد» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۹۱).

- «دو دولت دشمن [ایران و روسیه] چگونه وطن ما را تقسیم کردند» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۴۵).

- «قشون کوروش حاکم ایران پس از اشغال اراضی جنوب در اندیشه به دست آوردن شمال کشور.

[جمهوری آذربایجان] و وابسته کردن ماساژت‌ها بود. تامیریس پادشاه ماساژت‌ها شنید که شاه به نصایح او گوش نداده لذا با تمام قوا وارد نبرد با ایرانیان شد. سرانجام ماساژت‌ها پیروز شدند و همه قوای ایران نابود شدند و کوروش هم کشته شد. تامیریس مشک شراب را از خون انسان پر کرد و فرمان داد ایرانیان به هلاکت رسیده از جمله جسد کوروش را پیدا کنند پس از یافتن جسد کوروش فرمان داد سر او را ببرند و داخل مشک بیاندازند. تامیریس خطاب به جسد کوروش تمسخرکنان گفت: من پیروز شدم به همین دلیل بین من بر حرفم صادق می‌مانم و تو را در خون غوطه‌ور می‌کنم» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۳۷).

در کنار این مطلب دو سؤال طرح شده است:

۱. هدف تامیریس از پیدا کردن جسد کوروش چه بود؟
۲. از کجا می‌فهمیم که ماساژت‌ها شرف وطن را از شرف جان خود بالاتر می‌دانستند؟ (محمودلو، ۲۰۰۳: ۳۶).

در کنار تصویر بزرگی هم از جنگ ماساژت‌ها با کوروش و قتل عام ایرانی‌ها به دست سپاهیان ماساژت و سر بریده کوروش وجود دارد نوشته شده است: «عاقبت کار حکمران خون‌آشام که می‌خواست وطن ما را اشغال کند» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۳۶). در صفحه‌های دیگر آمده است:

- «پس از نبرد سهمگین و نابرابر فرزندان خلق قهرمان آذربایجان از سوی قاتلان ایرانی، روس و ارمنی خلع شدند» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۹۳).

- «ایرانیها در حال شکست از اعراب به خاک آلبانیا عقب‌نشینی کردند. آنها در حال عقب‌نشینی کشور آلبانیا [جمهوری آذربایجان فعلی] را غارت و چپاول کرده و به آنها زورگویی می‌کردند. جوانشیر با ظالمان ایران مبارزه کرد و آنها را شکست داد» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۴۹).

ایران‌ستیزی در کتاب‌های درسی آن‌چنان مشهود است که هنگامی که صحبت از تجارت روس‌ها در دریای خزر به سمت بغداد می‌شود به دلیل این‌که نام ایران آورده نشود به جای نام ایران از اصطلاح «راه‌های خشکی» استفاده می‌شود:

- «روس‌ها از طریق دُن و ولگا به دریای خزر آمده به وسیله کاروان‌های شتر کالاهای تجاری را از راه‌های خشکی به بغداد می‌بردند» (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۲۸۰).

هنگامی که به تقسیم‌بندی و معرفی منابع تاریخی آذربایجان می‌پردازند از منابع ارمنی، سریانی، یونانی، روسی و گرجی نام می‌برند ولی از منابع فارسی یا ایرانی ذکری به میان نمی‌آید و کتاب‌های نویسندگانی چون حسن‌بیگ روملو، اسکندربیگ منشی، عطاالملک جوینی، خواندمیر، میریحیی قزوینی، محمد طاهر وحید، خواجه رشیدالدین فضل‌اله و حمداله مستوفی در مجموعه منابع قرون وسطی یا جزو منابع شرق و یا در زمره منابع عربی قرار می‌گیرد (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۸).

در کتاب **آتابوردو** از مسافرت‌های باکیخانوف به کشورهای دیگر هم‌چون گرجستان، داغستان، روسیه، اکراین، لهستان، کشورهای بالتیک، مصر و عربستان صحبت می‌شود ولی از مسافرت او به ایران مطلبی به میان نمی‌آید. در تعریف و تمجید از کتاب **گلستان ارم** عباسعلی کیخانوف بر استفاده از منابع یونانی، رومی، روسی، گرجی و شرق تأکید می‌شود (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۵۱) و در مورد این که تمامی کتاب **گلستان ارم** به فارسی نوشته شده و بخش مهمی از منابع آن فارسی است سخنی به میان نمی‌آید.

هم‌چنین در این کتاب‌ها قلمرو دولت ایران بسیار کوچک جلوه داده می‌شود: «دولت‌های فتودال علویان در طبرستان، صفاریان در ایران، سامانیان در خراسان و آسیای میانه به میدان آمدند (پیریف، ۲۰۰۲: ۵۲). عبارت دیگر به خوانندگان این نکته را القاء می‌کنند که خراسان، طبرستان و آسیای میانه جزو ایران نبوده و ایران کشور کوچکی فقط در شمال خلیج فارس بوده است. هم‌چنین از دانشگاهی به نام «رشیدیه» که توسط خواجه رشیدالدین فضل‌اله همدانی در تبریز ایجاد شده نام برده می‌شود و به دنبال آن به کتاب‌هایی که از کشورهای دیگر از آن جمله ایران به این دانشگاه آمده است اشاره می‌شود:

- «ساختمان رشیدیه در شمال تبریز به‌عنوان قدیمی‌ترین و مشهورترین دانشگاه آذربایجان سالانه ۷۰۰۰ محصل خارجی آن، کتابخانه و کتبی که از ایران، مصر، هندوستان و چین و سایر نقاط آورده بودند (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۹۸). در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان ایجاد نفرت از ایران در میان دانش‌آموزان



و دانشجویان در اولویت است و در مراتب بعدی روس‌ها، ارمنی‌ها و گرجی‌ها قرار می‌گیرند. وسعت مطالب اختصاص‌یافته به ایران از نظر کمی و کیفی آن چنان زیاد است که قابل مقایسه با روس‌ها، ارمنی‌ها و گرجی‌ها نیست. البته از ارمنی‌ها و گرجی‌ها به‌عنوان کافران سیاه‌پوش نام می‌برند (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۰ و ۶۷ و ۷۷ و ۱۲۶ و ۱۳۹ و ۱۹۳ و ۲۰۰ و ۲۱۱).

### تفسیر خاص از جنگ‌های ایران و روس

با نگاهی به عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای به راحتی می‌توان سابقه جدایی منطقه قفقاز از جمله جمهوری آذربایجان از ایران را کمتر از دو قرن دانست.

اما در رویکردی تحریف‌آمیز، در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان ادعا شده که از قدیم‌الایام کشوری به نام آذربایجان شامل بخش اعظم قفقاز و ۱۰ استان ایران وجود داشته است (محمداف، ۱۹۹۹: ۵) و جنگ‌های روسیه - ایران به منظور تقسیم کشور آذربایجان بوده است (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۴۵ و ۱۵۲):

- «معاهده گلستان آذربایجان واحد را به دو قسمت تبدیل کرد و معاهده ترکمانچای علاوه بر تصدیق شرایط معاهده گلستان و جدایی اراضی نخجوان، اردو باد و ایروان یکبار دیگر تقسیم آذربایجان را قانونمند ساخت که تاکنون ادامه دارد» (پیریف، ۲۰۰۲: ۱۱۶).

- «سال ۱۸۰۴م. جنگ روسیه با ایران شروع شد. هریک از آنها می‌خواستند خاک آذربایجان را تصاحب کنند. جنگ روسیه - ایران به منظور تقسیم اراضی آذربایجان در سال‌های ۱۸۰۴-۱۸۱۳م. با پیروزی روسیه خاتمه یافت. در ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳م. دو دولت اشغال‌گر به منظور تقسیم خاک ما میان خودشان توافق‌نامه امضا کردند و غیر از نخجوان، ایروان و محال اردوباد، تمامی خاک آذربایجان در شمال ارس در امپراتوری روسیه ادغام شد و خاک وطن ما در جنوب ارس به دست ایرانی‌ها افتاد. در نتیجه معاهده گلستان، وطن ما بین روسیه و ایران پاره‌پاره شد و خلق ما به دو قسمت تقسیم شد» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۲: ۱۴۴؛ محمداف و دیگران، ۱۹۹۹: ۱۸۵).

- «در گلستان و سپس ترکمانچای به دارایی سلطنت آذربایجان قدرتمند خاتمه داده شد. آذربایجان را تکه‌تکه، منطقه منطقه، طائفه طائفه و پاره‌پاره کردند. پس از صلح گلستان، روسیه تحکیم وضعیت خود را در اراضی اشغالی و در صورت

امکان تسخیر اراضی جدید را می‌طلبید. ایران هم برای ضبط اراضی آذربایجان که روسیه آن را اشغال کرده بود تلاش می‌کرد. در سال ۱۸۲۶م. بین روسیه و ایران جنگ دوم شروع شد آذربایجان مجدداً به میدان مبارزه دو دولت اشغالگر که تقسیم آن را می‌خواستند مبدل شد. در سال‌های ۱۸۲۸-۱۸۲۷ قوای روس شهرها و قلاع بسیاری را گرفت. به زودی قوای روس برخی از شهرهای جنوب آذربایجان را هم تسخیر کرد. آذربایجان برای دومین بار بین روسیه و ایران تقسیم شد. آنها توافق کردند که علاوه بر تقسیم گلستان خان‌نشین‌های ایروان، نخجوان و محال اردوباد هم در روسیه ادغام شود. بدین صورت تمامی اراضی آذربایجان در شمال رودخانه ارس از سوی روسیه اشغال شد. اراضی آذربایجان در جنوب ارس هم به دست ایران افتاد. در آذربایجان دولت مستقل نماند. دولت و ملت آذربایجان با زور به دو قسمت تقسیم شد دو برادر یکی آن سوی ارس، دیگری این سوی ارس ماند» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۴۶؛ محمدآف و دیگران، ۱۹۹۹: ۲۰۸).

درخصوص جنگ‌های روس و ایران در هیچ کتابی در جمهوری آذربایجان تمامی مفاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای نیامده و دلیل آن هم مشخص است که در صورت آمدن تمامی بندهای عهدنامه‌های فوق، برای خوانندگان کاملاً مشخص می‌شود که ۱۴ شهر قفقاز از ایران جدا و به روسیه ملحق شده است. باکیخانوف که خود در دوره دوم جنگ‌های روس - ایران که منجر به انعقاد عهدنامه ترکمانچای شد حضور داشت، در پایان پنجمین فصل کتاب خود می‌نویسد: «میرزا ابوالحسن خان شیرازی از آن طرف به وکالت مأمور و سردار رتیشچوف نیز آمده در موضع گلستان قراباغ روز دوازدهم تشرین اول سنه مذکوره عهدنامه دولتین روس و ایران منعقد گشته دولت ایران به اختصاص ممالک خوانین‌نشین گنجه و قراباغ و طالش و شکی و شیروان و باکو و قبه و دربند و همه داغستان و گرجستان و طوایف همجوار آن به دولت روس اقرار و از هرگونه ادعایی در باب آنها دست بردار شد» (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۷۹).

### برتری نژادی

از آن جایی که ترک‌گرایی با اسلام‌گرایی جمع نمی‌شود و اسلام‌گرایی هم مردم شیعه آن کشور را به سمت جنوب سوق می‌دهد تفکر دولت یکپارچه بر اساس مسائل خونی - خویشاوندی جایگزین مفاهیم دینی می‌شود.

باور عمومی نویسندگان تاریخ جمهوری آذربایجان تنها مبانی قومیت و زبان است. در نتیجه هر کسی ترکی می‌داند پس ترک است، البته افرادی مثل اقرار علی‌اف با نوشتن **آتورپاتکان** ثابت کرده‌اند که افراد اهل علم در این کشور کم نیستند اما افراد اهل علم جایگاهی در تاریخ نویسی به‌ویژه کتب درسی این کشور ندارند (علی‌اف، ۱۳۷۸). نویسندگان کتاب‌های درسی به نوعی به کسانی که از لحاظ زبانی احساس خویشتاوندی دارند به دیدهٔ تحسین نگاه می‌نگرند. در این زمینه از خرابی، ویرانی و کشتار چنگیز و تیمور لنگ به‌صورت سطحی گذر می‌کنند ولی در همان حال از عصر طلایی شرق‌شناسی در این دوره و گسترش فرهنگ، علم، هنر و ادبیات در آذربایجان بسیار مفصل قلم می‌زنند و در توجیه این ادعا از آثار مثبت «ده‌نامهٔ اوحدی مراغه‌ای، اشعار ذوالفقار شیروانی، دیوان ترکی عزالدین حسن آغلی، نزهه‌القلوب و ذیل تاریخ گزیدهٔ حمداله مستوفی نام می‌برند (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۳۴۶).

بر کارهای عام‌المنفعه تیمور لنگ در آذربایجان بسیار یاد می‌کنند و احداث کانالی از رود ارس تا بیلغان گامی در این راستا ارزیابی می‌شود (بنیاداف، ۱۹۹۴: ۳۵۵). از تاخت و تاز خزرها به صورت گذرا صحبت می‌کنند و از مقاومت‌های آنها در برابر اعراب مسلمان به شدت تجلیل می‌شود (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۲۴۳).

در تحلیل تسلیم و حسودان حاکم روادی و شاهوردی حاکم شدادی به سلجوقیان، هم‌زبان و هم‌ریشه و خلاصه ترک بودن عامل اصلی به حساب می‌آید (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۲۹۰) و از هونها و سایر اتحادیه‌های ترک هم‌چون سلجوقیان نیز تعریف و تمجید بسیار می‌شود (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۲۹۱).

### تفسیر خاص از انقلاب اسلامی ایران

در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان حداکثر کوشش بر این است که به انقلاب اسلامی ایران پرداخته نشود زیرا از گسترش اسلام و جنبش‌های اسلامی که به نوعی پیوند عمیق گذشتهٔ آنها با ایران را تجدید خواهد کرد به‌شدت هراس دارند. به همین دلیل در تحلیل انقلاب اسلامی، آذربایجان جنوبی را تنها عامل اصلی انقلاب اسلامی می‌پندارند که پس از پیروزی انقلاب نقش اینان نادیده گرفته شده است و تنها راه نجات آذربایجان جنوبی تقابل با رژیم حاکم و به عبارت دیگر کوشش در راستای تشکیل آذربایجان واحد است.

در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران به

بزرگ‌ترین اعتراض‌های دانشجویی در ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷م. به مناسبت سالروز ایجاد حکومت پیشه‌وری بر می‌گردد. بعد از آن، در هفتم ژانویه ۱۹۷۸م. تظاهراتی در قم به وقوع پیوست که پلیس به سمت تظاهرکنندگان آتش گشود و چند نفر کشته و ده‌ها نفر زخمی شدند. برگزاری مراسم چهلم این کشته شدگان در تبریز، منجر به خروش انقلاب شد. حرکت اصلی تبریز بر دوش اعضای احزاب رادیکال سازمان فداییان خلق و سازمان مجاهدین خلق به‌ویژه موسی خیابانی بود. در واقع در این کتاب‌ها ماهیت سیاسی اجتماعی انقلاب اسلامی ایران به قیام بهمن تبریز برمی‌گردد (قندیلف و مامدو، ۲۰۰۳: ۲۶۹).

اما از نخستین روز پیروزی، طرفداران آیه‌الله خمینی که سکان حاکمیت را در دست گرفته بودند به درخواست‌ها و پیشنهادهای نیروهای سیاسی تعیین‌کننده در انقلاب توجهی نکردند. بنابراین از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اندیشه ایجاد یک نهاد فدراتیو در میان آذربایجانی‌هایی که فعالانه در انقلاب شرکت کرده بودند بسیار فراگیر بود. به تعبیر دیگر با سرنگونی سلطنت پهلوی، اولین مرحله انقلاب را خاتمه‌یافته حساب می‌کردند و منتظر توسعه انقلاب در مسیر علمی - دموکراتیک بودند.

هرچند مجلس ایران در سپتامبر سال ۱۹۸۱م. اصلاحات ارضی را تصویب کرد، ولی دولت در اجرای این قانون ناکارآمد بود؛ زیرا بیشتر عرصه‌های زمین که مشمول اصلاحات می‌شد در مالکیت روحانیون ثروتمند، نمایندگان مجلس و مسئولان عالی‌رتبه بود. به همین دلیل رهبری ایران نتوانست مسئله بیکاری را که یکی از بلاهای اجتماعی اصلی حیات کشور بود، حل کند و سیل اهالی روستاهای آذربایجان جنوبی به شهرها به‌خصوص تهران غیر قابل مهار شد.

برای اکثریت ترک‌های ایران اعطای برابری، آزادی دموکراتیک و هم‌چنین تأمین حقوق ملی در سطح عالی انتظار می‌رفت ولی بسیاری از قوانین به‌ویژه ماده ۱۵ قانون اساسی فقط روی کاغذ مانده بود.

سیاست ضد آذربایجانی (ضد ترک) جناح محافظه‌کار ارتجاعی دوائر حاکم ایران که در دوره شاهنشاهی تحت عنوان «ملت واحد ایران» پیگیری می‌شد بعد از پیروزی انقلاب تحت عنوان «امت واحد اسلامی» با انکار منسوبیت‌های محلی شروع شد (قندیلف و مامدو، ۲۰۰۳: ۲۷۳).

با این وجود برخی مراکز فرهنگی و هم‌چنین روزنامه‌ها و مجلات که در آذربایجان جنوبی و در تهران دائر شده بود در راستای ایده آذربایجان واحد فعالیت می‌کردند. مجله‌ها و روزنامه‌هایی که به زبان ترکی آذربایجانی بودند و در این راستا فعالیت

می‌کردند شامل «اودلاریوردو»، «اولدوز»، «آراز» بودند که در تبریز منتشر می‌شدند، «وطن اوغروندا» در سراب و «آزادلیق» در تهران منتشر می‌شد که در این میان تنها نشریه «وارلیق» توسط جواد هیئت منتشر می‌شد، در مدت زمان طولانی انتشار یافت (قندیلف و مامدو، ۲۰۰۳: ۲۷۱).

درخصوص مجله «وارلیق» نوشته‌اند که در ۱۹۷۹م. مجله‌ای به زبان آذربایجانی به نام «وارلیق» در تهران پا به عرصه وجود گذاشت... بنیانگذار و سردبیر آن جراح سرشناس در جهان، مورخ، دانشمند ترک‌شناس، دکتر جواد هیئت بود. نشریه وارلیق که اکنون [۲۰۰۱] بیش از ۲۲ سال است که در راه ثروت (وارلیق) آزادی، زبان و فرهنگ آذربایجان مبارزه می‌کند، گذشته تاریخی و ریشه ملی‌اش را می‌شناسد و آذربایجان این سو و آن سوی ارس را به صورت معنوی متحد می‌کند» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۲۴۵).

هم‌چنین مراکزی که در راستای اتحاد آذربایجان جنوبی و شمالی فعالیت می‌کردند شامل جمعیت شعرا و نویسندگان تبریز با نشریه «اولکر»، جمعیت شعرا و نویسندگان تبریز با نشریه «گنجلیک»، جمعیت نویسندگان و شعرای آذری در تهران با نشریه «گوش مجموعه سی»، مرکز فرهنگی مستقل آذربایجان در تهران با نشریه «یولداش» که بعدها به نام «انقلاب یولوندا» و «ینی یول» منتشر شد.

در این کتاب‌ها آمده است هرچند گفته شود که در ایران آزادی مطبوعات وجود داشته است با این حال این جمعیت‌ها و ارگان‌های مطبوعاتی دائماً تحت انواع تعقیب‌ها قرار می‌گرفتند. مجموعه‌های ذکر شده خواستار به رسمیت شناختن زبان آذربایجانی‌ها به‌عنوان رسمی خلق آذربایجان، آموزش به زبان مادری و ایجاد مدارس دو زبانه در تهران - که بیش از نیمی از جمعیت آن آذری بودند - شدند. ویژگی بزرگ این نشریات، بیداری و توسعه شعور ملی در بین آذربایجانی‌های ایران بود که شامل تمایل قوی برای اعتراض از منظر موجودیت آذربایجان واحد و ایجاد رابطه بین آذربایجان شمالی و هم‌نژادان آنها در ایران می‌شد (قندیلف و مامدو، ۲۰۰۳: ۲۷۶).

### تفسیر خاص در مورد فرقه دموکرات آذربایجان

در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان از حکومت پیشه‌وری به‌عنوان حکومت ملی در آذربایجان جنوبی نام می‌برند و علت شکل‌گیری این فرقه را فقط در عوامل داخلی و آن هم‌ریشه دواندن نقش نهادهای انتظامی در ایجاد زمینه برای توسعه همه جانبه آذربایجان جنوبی و ایده خودمختاری فرهنگی در بین طبقات گسترده اهالی جستجو می‌کنند.

در این کتاب‌ها چگونگی سقوط پیشه‌وری را به عواملی چون مذاکره قوام‌السلطنه قدار و حيله‌گر با پیشه‌وری، مذاکره قوام با استالین و واگذاری نفت شمال ایران به شوروی‌ها و سرانجام به خیانت شوروی‌ها مربوط می‌دانند. به گمان نویسندگان این کتاب بعد از ورود ارتش ایران به تبریز، فرقه دموکرات به منظور توقف خونریزی‌های همگانی و خطر وقوع جنگ داخلی، به همه نیروهای مسلح فرمان توقف نبرد را صادر کرد. در نتیجه تعدادی از رهبران به آذربایجان شوروی مهاجرت کردند و پیشه‌وری که بعد از مدت‌ها برای بازگشت به ایران اصرار داشت در ۲۰ تیر ۱۳۲۶/۱۲ ژوئن ۱۹۴۷م. به صورت معماگونه‌ای در سانحه اتومبیل در آذربایجان شوروی کشته شد (قندیل و مامدو، ۲۰۰۳: ۲۶۰).

درباره چگونگی نشو و نما و سقوط فرقه دموکرات آذربایجان و شخص پیشه‌وری، جمیل حسنی - پژوهشگر شهیر جمهوری آذربایجان - براساس اسناد محرمانه شوروی سابق کتابی را به نام **فراز و فرود فرقه دموکرات** نوشته که در باکو به چاپ رسیده است و اگر از بخش‌های ژورنالیستی آن بگذریم نشان از برنامه وسیع شوروی (به‌ویژه استالین و باقروف) برای شکل‌گیری فرقه در ایران دارد (حسنی، ۱۳۸۳).

### عدم پرداختن به باورهای دینی

نویسندگان کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان به باورهای دینی مردم توجه چندانی نشان نمی‌دهند و به صورت سطحی و با تناقض‌گویی متعدد از کنار مسئله می‌گذرند. سردرگمی نویسندگان در مورد دین مردم آلبان و اران در دوره قبل از اسلام، چگونگی گرایش مردم قفقاز شرقی به اسلام و عدم تحلیل علمی درباره پذیرش مذهب تشیع از سوی مردم اران از جمله نقاط ضعف و تاریک کتاب‌های فوق است. در توجیه پذیرش اسلام از سوی مردم اران، تحلیل مارکسیستی تاریخ‌نویسان شوروی که همانا خستگی مفرط از جنگ‌های روم و ایران، وعده تحقیق سعادت و امنیت از سوی مسلمانان و مهم‌تر از همه آتش‌پرستی مردم منطقه مورد توجه قرار گرفته است. در توجیه نکته اخیر می‌نویسند: «چون مردم منطقه اهل کتاب نبودند اعراب فشار زیادی برای روی آوردن مردم به اسلام تحمیل کردند، در غیر این صورت اگر مثل مردم قراباغ پیرو مذهب مسیحیت بودند مسلمانان با آنها کاری نداشتند و در نتیجه مردم اران هم چنان غیرمسلمان باقی می‌ماندند» (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۲۵۱).

درخصوص علت رسمی کردن مذهب شیعه توسط صفویان هم فقط دلایل مادی عنوان می‌شود:

- «حکام صفوی مردم را متقاعد کردند که اگر کشور آذربایجان زیر نظر آنان یکپارچه و تشیع به دین دولتی مبدل شود مالیات سنگین لغو و در کشور قوانین عادلانه برقرار می‌شود. به همین خاطر اکثریت مردم به سمت آنها رفتند و همه آنها موجب برقراری دولت آذربایجان واحد گردید» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۱۴).
- چون توجه به دین مردم اران از زرتشت گرفته تا مذهب تشیع به نوعی پیوند عمیق فرهنگی این منطقه با ایران را به ذهن خوانندگان القا خواهد کرد، نویسندگان این کتاب‌ها به صورت گذرا و با آوردن جملات مبهم و چند پهلو به سردرگمی بیشتر خوانندگان دامن می‌زنند به عنوان نمونه:
- «اقوام ساکن در آذربایجان را یک عامل ایدئولوژی دینی متحد می‌کرد» (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۲۱۱).
- «مسیحیت وحدت نژادی مردم آذربایجان را از بین برد» (بنیاداف و دیگران، ۱۹۹۴: ۲۳۵).

#### مصادره شخصیت‌ها

- نویسندگان کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان در مصادره شخصیت‌ها به نفع آذربایجان نوین وحدت رویه دارند به نحوی که:
- شاعری چون نظامی گنجوی که حتی یک مصرع شعر ترکی ندارد شاعر ترک معرفی می‌شود (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۸۷).
  - از جوادخان گنجه‌ای - مرزدار ایرانی و قفقاز - که فردی به شدت ایران پرست بود و به خاطر ایران جان خود و خانواده‌اش را در جنگ با روسیه از دست داد به عنوان شهید راه آزادی آذربایجان نام برده می‌شود (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۳۴).
  - افرادی چون خواجه نصیرالدین طوسی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و حاجی چلبی نیز جزو مفاخر آذربایجان و ضد ایران معرفی می‌شوند. به نحوی که در یکی از این آثار آمده است:
  - «حاجی چلبی می‌خواست تمام اراضی آذربایجان را یکپارچه کرده و یک دولت بزرگ و قدرتمند ایجاد نماید. چون که بدون یکپارچگی امکان مبارزه با اشغالگران بیگانه نبود» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۲۹).
  - بنابراین برای جلوگیری از تفصیل کلام تنها به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود:

#### الف) شهریار

- در این کتاب‌ها این گونه در خصوص محمدحسین شهریار نگاشته شده است:
- «آنچه شهریار فرزند بزرگ خلق آذربایجان را بیش از هر چیز ناراحت می‌کرد و

به فکر و می‌داشت دو تکه شدن وطن و خلق عزیز ما بود. به نظر شهریار ارس اشک چشمی است که از حسرت و درد جدایی به وجود آمده است. او ارس را به پرده‌ای که بین دو برادر کشیده شده تشبیه می‌کند. لیکن این شاعر بزرگ اعتقاد داشت که وطن و خلق دیر یا زود یکپارچه می‌شوند و بر این افسردگی و عقده بزرگ خاتمه داده می‌شود. شهریار درحالی‌که در تهران زندگی می‌کرد در قلبش یک عقده و غباری بود. این عقده حسرت وطن و درد وطن بود. شهریار هر چند ترک آذربایجانی بود به علت این که کتابش چاپ شود ناچار باید به فارسی شعر می‌گفت. شعر آذربایجان شهریار، خلق‌ها را به آزادی و یکپارچگی فرا می‌خواند و به‌ویژه برای هم‌وطنان جنوبی ما به مثابه سرود ملی مبارزه‌تپین‌انداز است» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۲۴۱).

اما باید از نویسندگان سطور فوق پرسید آیا شهریار سروده‌ای و یا نوشته‌ای درباره «وحدت آذربایجان» یا «آذربایجان شمالی و جنوبی» یا مفاهیم ساختگی این چینی داشته است؟ آیا مصرعی از ابیات فراوان شهریار به زبان فارسی و ترکی در ضدیت با ایران و ایرانی بوده است؟ برعکس او خطاب به آذربایجانی‌ها گفته است:

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو

پسور ایرانند و پاک آئین نژاد آریان

اختلاف لهجه ملیت نزیاید بهرکس

ملتی با یک زبان کمتر به یاد آرد زمان

گر بدین منطقه ترا گفتند ایرانی نه ای

صبح را خوانند شام و آسمان را ریسمان

بی کس است ایران، به حرف ناکسان از ره مرو

جان به قربان تو ای جانانه آذربایجان

هر زبانی کو قضا باشد به ایران عزیز

چون تو ایران را سری بیشتر رسد هم

(شهریار، ۱۳۸۵: ۳۴۱)

### ب) شیخ محمد خیابانی

«آن قسمت از خلق ما که در آذربایجان جنوبی زندگی می‌کرد هیچ وقت نتوانسته بود با ظلم ایران سازش کند؛ به همین دلیل پی در پی شورش می‌کرد. یکی از این شورش‌ها، شورش ۱۹۲۰م. تبریز است. رهبر این شورش فرزند خلق قهرمان ما شیخ محمد خیابانی است... او در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۱۱م. در مبارزه علیه ظلم شاه و اسارت



ایران در آذربایجان جنوبی شرکت می‌نماید... در ژوئن ۱۹۲۰م. در تبریز به رهبری خیابانی حکومت ملی مستقل آذربایجان تشکیل شد. خیابانی برای تدریس زبان مادری از ترکیه و آذربایجان شمالی معلم دعوت کرد. خیابانی در هنگام مرگ گفت: من از سلاله بابک خرم‌دین هستم که در مقابل خلافت عرب سر خم نکرد... بدین صورت شورش تبریز و حرکت آزادیخواهانه همه آذربایجان جنوبی سرکوب شد و خاک ما بار دیگر از خون قهرمانان و شهیدان رنگین شد. دشمنان خلق ما بار دیگر آزادی و اتحاد آذربایجان را ندادند و آذربایجان همانند گذشته باز هم به دو قسمت تقسیم شده باقی ماند» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۲۱۴).

به‌علاوه معمولاً در حواشی هر درس سؤالاتی نوشته می‌شود که به نوعی دانش‌آموز را برای یادگیری بیشتر تحت فشار قرار می‌دهد. مثلاً در پایان درس خیابانی چند سؤال مطرح شده است از جمله:

- آذربایجان جنوبی چه وقت تحت ظلم ایران افتاد؟
- کدام نهضت‌های خلق علیه ظلم ایران را می‌شناسید؟
- خلق ما در آذربایجان جنوبی آزادی از چه چیزی را می‌خواست؟
- شباهت خیابانی و بابک چیست؟
- چرا معلمی در آذربایجان جنوبی نبود که درس زبان مادری بدهد؟ (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۲۱۸).

ناگفته پیداست که شیخ محمد خیابانی به‌عنوان یک روحانی متدین و متعهد به اصول اسلامی در اعتراض به نام‌گذاری اران به آذربایجان، نام آذربایجان را به آزادیستان تغییر داد و در تقابل با هجوم عثمانیان به ایران در جنگ جهانی اول حتی از سوی فرماندهان عثمانی دستگیر و به زندان افتاد.

### عثمانی به مثابه نجات‌دهنده آذربایجان

در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان نه تنها کلمه‌ای علیه عثمانی و ترکیه دیده نمی‌شود بلکه تنها کشوری است که آذربایجان را از دست ایرانیان، روس‌ها و ارمنی‌ها نجات می‌دهد. به‌عنوان نمونه:

- «در این روزهای سنگین قوای عثمانی به کمک آذربایجان آمدند. عثمانی‌ها خود در شرایط سختی بودند. دانشناک‌ها هم درصدد بودند ترک‌ها را قتل‌عام کنند. با این حال عثمانی‌ها دست یاری به سوی ملت آذربایجان دراز کردند، برادر به

فریاد برادر رسید. داوطلبان آذربایجانی که با قوای عثمانی متحد شده بودند از قلدران ارمنی انتقام می‌گرفتند. جلوی محو شدن خلق آذربایجان گرفته شد» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۲: ۲۰۴).

- «جمهوری آذربایجان در چهارم ژوئن با دولت برادر عثمانی معاهده صلح و دوستی امضا کرد. در این سند آذربایجان از عثمانی کمک نظامی درخواست کرد. حکومت عثمانی فوراً برای کمک، قوای نظامی اعزام کرد... در این درگیری‌ها، ترک‌ها و قوای داوطلب آذربایجان پیروز شدند... با پیشروی نیروهای نظامی آذربایجان - عثمانی، وضعیت باکوی شوروی دشوار شد... سه روز بعد قوای نظامی برادر عثمانی به کمک ارتش آذربایجان آمدند و امنیت و آرامش در باکو برقرار شد» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۲۰۷).

هم‌چنین در کتاب‌های جمهوری آذربایجان هیچ اشاره‌ای به توافق بلشویک‌های روسی با خلیل پاشا - فرمانده سپاه عثمانی در منطقه - برای سقوط دولت آذربایجان قفقاز در سال ۱۹۲۰م. نمی‌شود. دو دولت عثمانی و شوروی، حیات جمهوری‌های کوچک قفقاز را باعث نفوذ قدرت انگلیس در منطقه می‌دانستند. به همین دلیل با هماهنگی نیروهای نظامی دو طرف اولین استقلال جمهوری آذربایجان به دو سال نرسید. گرچه در کتاب اشاره به بهره‌گیری شوروی‌ها از نیروهای روس‌پرست داخل آذربایجان قفقاز برای سقوط دولت در سال ۱۹۲۰م. شده است (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۲۱۰) ولی اسمی از نریمان نریمانوف به‌عنوان بلشویک طرفدار روسیه که در این سقوط نقش فعال و اساسی بازی کرد دیده نمی‌شود (بیات، ۱۳۸۰: ۲۹۲ و ۲۸۰).

### نتیجه‌گیری

عدم ارجاع و پانوشت در کتاب‌های درسی تاریخ، به وسیله‌ای برای نوشتن تاریخ غیر مستند در جمهوری آذربایجان مبدل شده است. حتی کتاب‌های تاریخ دانشگاهی که در آنها مورخین با ارجاع به منابع دست اول قصد اثبات نوشته‌های خود را دارند وضعیتی بهتر از کتاب‌های درسی دانش‌آموزان ندارد و شاید تنها تفاوت، ذکر تعدادی از منابع در پایان کتاب (که عموماً منابع نوشته شده در زمان پس از فروپاشی در جمهوری آذربایجان هستند) باشد. به همین دلیل مطالبی در کتاب‌های تاریخ درسی این جمهوری در سطوح مختلف دیده می‌شود که تاکنون در هیچ منبع یا منابع دست اول نیامده است و این‌گونه کتاب‌ها را می‌توان شبیه به رمان و داستان دانست. و به هر صورت راهبرد

وارونه‌نویسی در جمهوری آذربایجان چنان ریشه دوانده که باعث شکل‌گیری نگاه جدید تاریخی در این کشور شده است و تحت تأثیر همان ادبیات هزینه‌های ملی قابل توجهی به کشور ما تحمیل می‌شود. اما واقعیت این است که این‌گونه تاریخ‌نگاری با موانع متعددی مواجه است از جمله:

- مخالفت کشورهای همسایه از جمله ایران، روسیه، گرجستان با این تفکر؛
- مقاومت قومیت‌های متنوع و متعدد ساکن در جمهوری آذربایجان به‌ویژه تالشان، لرگی‌ها و... با این نوع نگاه؛
- غیر علمی بودن بسیاری از نوشته‌های تاریخی و عمیق شدن بحران فکری در میان نسل‌های آینده این جمهوری.
- عدم تأیید مطالب ارائه شده در این‌گونه کتاب‌ها از سوی پژوهشگران بی‌طرف فرامرزی.

بنابراین لزوم هماهنگی مقامات کشورهای ایران، روسیه، گرجستان و ارمنستان برای حل مسئله از طریق مذاکرات سیاسی، امری ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا با گنجانیدن مسئله محتوای کتاب‌های درسی در مذاکرات ایران و جمهوری آذربایجان، به مذاکره‌کنندگان طرف مقابل باید به‌صورت علمی و مستدل تفهیم شود که تاریخ‌نویسی دارای اصول و معیارهای مشخصی است و هویت‌سازی جعلی ضمن به خطر انداختن همزیستی مسالمت‌آمیز، دشمنی با همسایگان را به دنبال خواهد داشت. به‌علاوه ادعای ارضی با تکیه بر پایه اشتراک زبانی با توجه به بحران قراباغ آسیب‌های جدی به منافع ملی این کشور وارد خواهد ساخت.

### پی‌نوشت

- ۱- بعد از شروع جنگ قراباغ ۵۰۰/۰۰۰ ارمنی و ۵۰۰/۰۰۰ روس از جمهوری آذربایجان مهاجرت کردند. همین عامل باعث افزایش درصد مسلمانان این جمهوری شد (احمدی، ۱۳۸۷: ۹۴-۹۵).

## منابع

- آخوندوف، ناظم (۱۹۹۱)؛ *قرباباغ نامه لر*، باکو: یازیچی (به زبان ترکی با الفبای کرلی).
- احمدی، حسین (۱۳۸۷)؛ «چالش‌های قومی در قفقاز»، *مجله آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۶۳، ص ۹۳-۱۱۰.
- ----- (۱۳۸۹)؛ *آذربایجان و ایران*، اردبیل: باغ رضوان.
- آدی گوزل بیگ (۱۹۵۰)؛ *قرباباغ نامه*، به کوشش لویاتف، باکو: آکادمی علوم آذربایجان شوروی (به زبان روسی و ترکی با الفبای کرلی).
- باکیخانوف، عباسقلی آقا (۱۹۷۰)؛ *گلستان ارم*، به کوشش عبدالکریم علی زاده، باکو: آکادمی علوم آذربایجان شوروی.
- بنیاداف و دیگران (۱۹۹۴)؛ *تاریخ آذربایجان*، باکو: انتشارات دولت آذربایجان (به زبان ترکی با الفبای کرلی).
- بهجت‌آبادی، محمدحسین (۱۳۵۶)؛ *کلیات دیوان*، تهران: بی‌نا.
- بهمن میرزا (۱۳۸۲)؛ *شکرتنامه شاهنشاهی*، به کوشش حسین احمدی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
- بیات، کاوه (۱۳۸۰)؛ *توفان بر فراز قفقاز*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
- پیریف، واقف (۲۰۰۲)؛ *جغرافیای تاریخی سیاسی آذربایجان*، باکو: آراز (به زبان ترکی با الفبای لاتین).
- جوانشیر قرباباغی، میرزا جمال (۱۳۸۴)؛ *تاریخ قرباباغ*، به کوشش حسین احمدی، تهران: وزارت امور خارجه.
- حسنی، جمیل (۱۳۸۳)؛ *فراز و فرود فرقه دموکرات*، ترجمه منصور همایی، تهران: نشر نی.
- رسول‌زاده، محمدامین (۱۳۷۹)؛ *آذربایجان و ایران*، تهران: شیرازه.
- عترسی، طلال (۱۳۷۵)؛ «چهره ایرانیان در کتاب‌های درسی کشورهای عربی»، ترجمه حجت رسولی، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، س ۴، ش ۱۷، صص ۸۱-۱۴۱.
- علیف، اقرار (۱۳۷۸)؛ *آتورپاتکان*، ترجمه شادمان یوسف، تهران: بلخ.
- قدسی، عباسعلی آقا (۱۳۸۲)؛ *گلستان ارم*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
- قرباباغی، میرزایوسف (۱۳۸۹)؛ *تاریخ صافی*، به کوشش حسین احمدی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- قندیلف، سیف‌الدین و اسحق مامدو (۲۰۰۳)؛ *تاریخ آذربایجان*، باکو: جاشی آغلو (به زبان ترکی با الفبای لاتین).
- کاظم‌بیگ، سعید (بی‌تا)؛ (نسخه خطی چاپ نشده به شماره B-۳۰۴۹)؛ *جوهر نامه لنکران*، باکو: انیستیتو نسخ خطی محمد فضولی.
- گوهر آغا و دیگران (۱۳۸۴)؛ *سه رساله درباره قفقاز*، به کوشش حسین احمدی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- محمدآف، سلیمان و دیگران (۲۰۰۱)؛ *تاریخ آذربایجان* (کتاب تاریخ کلاس نهم)، باکو: انتشارات دولت آذربایجان (به زبان ترکی با الفبای لاتین).
- محمودلو و دیگران (۲۰۰۳)؛ *آتاریوردو* (کتاب تاریخ کلاس پنجم)، باکو: تحصیل (به زبان ترکی با الفبای لاتین).
- میرزا خداوردی، میرزا احمد (۱۳۸۳)؛ *اخبارنامه*، به کوشش حسین احمدی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.